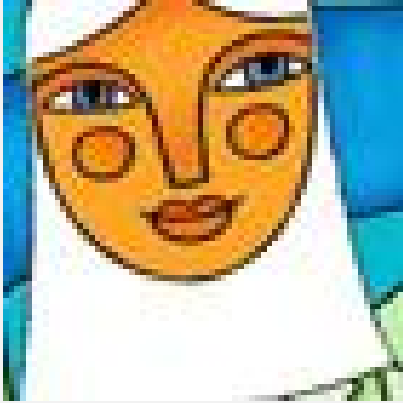


## پرستار مهربان پرستار

دیشب شب بدی بود...



دیشب شب بدی بود بسیار بدتر از بدزیرا که تب به جانمیک تیر آتشین زدمی سوخت مثل کورهتا صبح پیکر مندستی نبود اما از لطف بر سر متب بود و درد هم بودمادر نبود اما تا با محبت خودتسکین دهد دلم را اما نه ، يك نفر بوددر آن سیاهی شبوقتی که او می آمدمی رفت از تنم تبار کوشش پرستارشب شد چو روز روشنامروز خوب خوبمتب رفته از تن من